

زنگ مدرسه کفر است!

*شاید کمتر کسی بداند که حدود ۱۴۰ سال پیش، همین زنگ مدرسه مظهر کفر محسوب و حتی سبب تکفیر مدیر مدرسه و مجوزی برای قتل او بود.

▼ مرحوم «میرزا حسن خان تبریزی» مشهور به «میرزا حسن رشديه»، فرزند حاج میرزا مهدی تبریزی از مجتهدان بنام تبریزی و زاده محله چرنداب تبریز است که از او به عنوان بنیانگذار فرهنگ و آموزش نوین ایران یاد می‌شود. وی پس از آموزش الفبا، حساب و هندسه، تاریخ و جغرافیا در بیروت و تدریس در تفریس و ابروان و بازدید از مدارس جدید استانبول، اولین مدرسه به سبک جدید را در سال ۱۲۶۲ خورشیدی برای کودکان مسلمان قفقاز تأسیس و در سال ۱۲۶۶ نیز نخستین مدرسه نوین را در تبریز بنا نهاد و در این راه، انواع تهمت‌ها، آزارها و موارث‌ها را بجان خرید.

▼ وی نخستین مدرسه نوین را در محله #ششگلان تبریز در مسجد مصباح الملک تأسیس کرد که یکسال بیشتر دوام نیاورد و مکتب دارانی که دکان خود را کساد می‌دیدند رئیس‌السادات یکی از علمای بی‌علم آنروز را مجاب کردند تا رشديه را تکفیر و فتوای انهدام مدرسه‌اش را صادر کند و بدین ترتیب عوام تحریک شده با چوب و چماق، میرزا حسن و معلمین و دانش‌آموزان مدرسه را مورد هجوم قرار دادند و وی ناچار شد شبانه به مشهد بگریزد.

▼ پس از شش ماه رشديه دوباره به تبریز بازگشت و دومین مدرسه را در محله «بازار» تأسیس کرد که باز در اثر حمله دشمنان علم و دانایی و به آتش کشیده شدن مدرسه، ناچار شد از این شهر بگریزد.

▼ یکسال بعد سومین مدرسه‌اش را در محله «چرنداب» تبریز تأسیس کرد که این بار هم طلبه‌های علوم دینی مدرسه صادقیه به تحریک مکتبداران به دبستان او هجوم برده و آن را غارت کرده و آتش زدند.

▼ اما میرزا حسن از پانزدهم و چهارمین مدرسه خود را در «محله نو» تبریز، برای کودکان تهیدست بنا نهاد که تعداد شاگردانش به بیش از ۳۰۰ نفر رسید. این بار مکتبداران ملا مهدی پدر رشديه را تحت فشار گذاشتند تا مدرسه تعطیل شود. لاجرم ملا مهدی از پسرش خواست به مشهد برود و او چنین کرد.

▼ رشديه یکسال بعد به تبریز بازگشت و پنجمین مدرسه را در «محله بازار» تأسیس کرد که این بار نیز در اثر هجوم اجامر و اوباش، تعدادی از دانش‌آموزان مجروح و یکی از معلمان کشته شد و او ناچار به مشهد گریخت و این بار مدرسه‌ای را در این شهر بنیان نهاد که این مدرسه نیز توسط کهنه‌پرستان مشهد به آتش کشیده شد و او را سخت کتک زدند.

▼ وی دوباره به زادگاه خود بازگشت و این بار ششمین دبستان را در محله «للی‌آباد» تبریز بنیان نهاد. سه سال بعد با سلاح کمری مورد سوء قصد قرار گرفته و از ناحیه پا مجروح و مدرسه‌اش هم تعطیل شد.

▼ رشديه دست بردار نبود و اینبار با فروش املاک خود هفتمین مدرسه را در تبریز دایر و کلاس‌ها را با میز و صندلی و تخته سیاه تجهیز کرده و در فاصله دو کلاس، زمانی را برای استراحت و تفریح دانش‌آموزان و معلمین در نظر گرفت که به «زنگ تفریح» مشهور شد.

باتوجه به اینکه صدای زنگ شبیه صدای ناقوس کلیسا بود، این بار مکتبداران کهنه‌پرست، «صدای زنگ مدرسه» را بهانه مخالفت با رشديه قرار داده و او را به کفرورزی متهم و اعلام کردند که هرکس فرزندش را به این مدارس بفرستد کافر است و از این طریق عوام را علیه او تحریک کردند و او برای به صف کردن دانش‌آموزان و اعلام تعطیلی کلاس‌ها، ناچار شد به جای استفاده از زنگ، از یکی از دانش‌آموزان بخواهد تا با صدای بلند این بیت را بخواند: «هر آنکه در پی علم و دانایی است // بداند که وقت صف آرای است.»

این مدرسه نیز با نارنجک دست‌ساز مورد حمله قرار گرفت و رشديه ناچار به قفقاز رفت.

▼ با دعوت میرزا علی خان امین‌الدوله والی آذربایجان، رشديه در سال ۱۲۳۶ به تبریز بازگشت و هشتمین مدرسه خود را که از سایر مدارس بزرگتر بود در محله ششگلان این شهر دایر کرد که آنهم با برکناری امین‌الدوله، به آتش کشیده شد.

▼ وی دو سال بعد از این حادثه در زمان امین‌الدوله، مدارس رشديه را در تهران تأسیس کرد. در این شهر هم «فریاد مقدس‌آب‌ها بلند شد که آخرالزمان نزدیک شده جماعتی بابی و لامذهب می‌خواهند الف و با را تغییر دهند، قرآن را از دست اطفال بگیرند و کتاب به آن‌ها یاد بدهند.»

پس از عزل امین‌الدوله، در پی اینگونه جوسازی‌ها، این مدارس هم تعطیل شد.

▼ پس از مدتی رشديه تکفیر و با شایعه‌سازی به بابیگری و ضدیت با امام زمان و اهل بیت متهم شد.

ناگزیر به قم رفت و در آنجا مدرسه رشديه را تأسیس و به آموزش کودکان فقیر و نابینایان پرداخت و سرانجام در سال ۱۳۲۳ در سن ۹۷ سالگی جان به جان آفرین تسلیم کرد.

▼ او در آخرین لحظات زندگیش وصیت کرد که «مرا در محلی به خاک بسپارید تا هر روز شاگردان مدارس از روی گورم عبور کنند و روح شاد شود»

□ کانال اطلاع‌رسانی #اکبر_اعلمی